فهرست مطالب

[مساله 42 1](#_Toc196575051)

[مساله 43 2](#_Toc196575052)

[مساله 44 2](#_Toc196575053)

[[فصل في حكم قطع الصلاة] 4](#_Toc196575054)

[بررسی ادله حرمت قطع 5](#_Toc196575055)

[دلیل اول: آیه ﴿لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُم‏﴾ 5](#_Toc196575056)

[دلیل دوم: تحریمها التکبیر 5](#_Toc196575057)

[دلیل سوم: صحیحه زراره و ابی بصیر 6](#_Toc196575058)

[دلیل چهارم: صحیحه معاویة بن عمار 7](#_Toc196575059)

یک تصویر شامل نقاشی, قطعه تصویر, رسم

شرح به‌صورت خودکار ایجاد شد

# مساله 42

إذا كان في أثناء الصلاة في المسجد فرأى نجاسة فيه، فان كانت الإزالة موقوفة على قطع الصلاة أتمّها ثمّ‌ أزال النجاسة و إن أمكنت بدونه بأن لم يستلزم الاستدبار و لم يكن فعلاً كثيراً موجباً لمحو الصورة وجبت الإزالة ثمّ‌ البناء على صلاته.

صاحب عروه فرموده که اگر در اثنای نماز مسجد نجس شد یا نمازگزار ملتفت به نجاست مسجد شد، اگر می‌‌تواند در اثنای نماز مسجد را بدون این‌که مستلزم استدبار قبله و مستلزم فعل کثیر ماحی صورت صلات باشد تطهیر کند، این کار را انجام دهد و ‌اگر نمی تواند، ابتدا نماز را تمام کند و بعد سراغ تطهیر مسجد برود زیرا دلیل فوریت تطهیر مسجد اجماع است و اطلاقی نسبت به این فرض ندارد.

برخی مانند مرحوم امام می فرمایند که اگر واقعا فوریت عرفیه مختل می‌‌شود مثلا هنوز ابتدای نماز است باید نماز را قطع کند برود تطهیر مسجد کند بعد بیاید از نو نماز بخواند[[1]](#footnote-2).

آقای خویی و آقای سیستانی می فرمایند که نه دلیل فوریت تطهیر مسجد اطلاق دارد و نه دلیل حرمت قطع فریضه. در نتیجه بین دو واجبی که با دلیل لبی ثابت شده اند و هیچ‌کدام اطلاق ندارند تزاحم می‌‌شود که نتیجه برائت از تعین هرکدام می‌‌شود و این عملا منجر به تخییر می‌‌شود که مطلب صحیحی است. هم می تواند نماز را قطع کرده و مسجد را تطهیر کند و هم می تواند نماز را تمام کرده و بعد مسجد را تطهیر کند.

در تزاحم بین دو خطابی که دلیل‌شان لبی است اطلاقی نیست تا گفته شود هرکدام اقتضاء اشتغال و صرف قدرت در او را دارد تا بعد احکام تزاحم را بار کنیم و این ها در مواردی است که اطلاق لفظی فرض بشود.

# مساله 43

ربّما يُقال بجواز البكاء على سيِّد الشُّهداء (أرواحنا فداه) في حال الصلاة و هو مشكل

جواز بکاء بر امام حسین علیه السلام را قبلا بحث کردیم و صاحب عروه فرموده که مشکل است.

آقای خویی می فرمایند اگر گریه اش برای خدا است کار بسیار شایسته‌ای است و مبطل نماز نیست زیرا بکاء لله است اما اگر صرفا عاطفی است و از آن صحنه دلخراش متأثر شده و گریه می‌‌کند، نماز باطل می شود.[[2]](#footnote-3) ما اشکال کردیم که «وَ إِنْ‌ كَانَ‌ ذَكَرَ مَيِّتاً لَهُ‌ فَصَلاَتُهُ‌ فَاسِدَةٌ‌«[[3]](#footnote-4) انصراف از ذکر مصیبت امام معصوم ع دارد.

# مساله 44

إذا أتى بفعل كثير أو بسكوت طويل و شكّ‌ في بقاء صورة الصلاة و محوها معه، فلا يبعد البناء على البقاء لكنّ‌ الأحوط الإعادة بعد الإتمام

اگر شک کند آیا صورت نماز باقی است یا خیر، صاحب عروه فرموده که استصحاب بقا صورت نماز می شود.

اشکال کلام ایشان این است که گاهی شبهه مفهومیه بوده و گاهی شبهه مصداقیه است.

مطلب دیگر اینکه آیا عدم فوت موالات با دلیل تعبدی ثابت شده یا از باب صدق عنوان نماز لازم است؟ اگر دلیل لزوم موالات تعبدی باشد یعنی نماز بر این فعل صادق است ولی شرط شرعی صحت نماز رعایت موالات است که در اینجا آقای خویی و آقای سیستانی فرموده اند که استصحاب در شبهه مصداقیه و اصل برائت در شبهه مفهومیه، مشکل را حل می کند. اما مشهور عدم فوت موالات را شرط زائد تعبدی ندانسته و از این باب که مرکب، عرفا دارای هیات اتصالیه است و بدون موالات صدق مرکب نمی کند موالات را لازم می دانند. مثلا اگر یک شوط طواف انجام دهد و بعد از یک ساعت یک شوط دیگر انجام دهد و همین طور تا هفت شوط، عرفا گفته نمی شود که طاف سبعة اشواط.در این حالت حتی استصحاب در شبهه موضوعیه که بگوییم هنوز موالات فوت نشده پس صدق می کند بر این هفت شوط که طواف واحد است، فایده ای ندارد، زیرا اصل مثبت است. این محصل اشکال آقای خویی[[4]](#footnote-5) و آقای سیستانی است.

به نظر ما اصل این مطلب صحیح است که اگر در صدق عرفی عنوان صلاة یا عنوان طواف، موالات عرفیه لازم باشد و فعل کثیر مخل به صدق عرفی عنوان واحد باشد، در شبهه مصداقیه- نمی داند پنج دقیقه فاصله انداخته بین اشواط یا ده دقیقه- با استصحاب نمی توان مشکل را حل کرد، بلکه قاعده اشتغال و استصحاب عدم طواف واحد جاری است. اما آقای خویی نباید شبهه مفهومیه – که نمی دانیم چه چیزی بر ما واجب شده است- را عطف به شبهه مصداقیه می کردند. در شبهه مفهومیه شک در اقل و اکثر بوده و برائت از اکثر جاری می شود زیرا لفظ که بر ما واجب نشده بلکه واقعی که لفظ حاکی از او است بر ما واجب شده است که مردد بین اقل – که ما انجام دادیم- و اکثر –که با فاصله هفت دقیقه ای بین اشواط مختل می شود- است. البته ما نوعا این شبهات مفهومیه را به شبهه مصداقیه بر می گردانیم زیرا مولا بما هو مقنن می گوید: «إئت بما هو طواف واحد عرفی» و اطلاع ندارد که عرف بر فاصله هفت دقیقه بین اشواط طواف، طواف واحد می گوید یا خیر، بنابراین این شبهه مفهومیه بازگشت به شبهه مصداقیه می کند اما آقایان این مطلب را قبول ندارند و شبهه مفهومیه را مجرای برائت می دانند و لذا اشکالی هم که به آقای حکیم در اجرای برائت کرده اند، صحیح نیست.

صورت دیگر این است که نماز یا طواف واحد صدق عرفی می کند ولی دلیل مانند اجماع داریم که شرعا موالات شرط شده است. اگر شبهه مفهومیه باشد، شک در مقدار زائد است که مثلا بیشتر از هفت دقیقه نباید فاصله باشد یا ده دقیقه هم اشکالی ندارد، در اینجا برائت جاری می شود. اگر شبهه مصداقیه باشد، استصحاب عدم فوت موالات می شود مثلا شارع گفته هفت شوط انجام بده و شرط شرعی این است که ده دقیقه بین اشواط فاصله نباشد، در اینجا استصحاب می شود که ده دقیقه فاصله بین اشواط طواف نبوده است. این نظر آقای خویی و آقای سیستانی است و این در صورتی است که خودِ ده دقیقه فاصله نیفتادن بین اشواط طواف، شرط شرعی باشد اما اگر شرط شرعی این باشد که شوط دوم پشت سر شوط اول و در پی آن باشد، در اینجا استصحاب اینکه ده دقیقه فاصله نفتاده است ثابت نمی کند که شوط بعد در پی شوط قبل انجام شده است.

بنابراین اگر عدم فصل طویل یا عدم فعل کثیر شرط باشد با استصحاب می توان آن را ثابت کرد اما اگر پی در پی بودن اجزاء شرط باشد، استصحاب عدم فصل طویل برای اثبات پی در پی بودن، اصل مثبت است. استصحاب تعلیقی که اگر من ده دقیقه قبل این اعمال را انجام می دادم صدق طواف واحده می کرد پس الان هم این حالت تعلیقی هست و حال که انجام می دهم طواف واحد صادق است، این استصحاب از اردأ انحاء اصل مثبت است و مانند این است که اگر یک ساعت پیش این دیوار را خراب می کردم بر من قاتل صادق بود زیرا کسی در پشت این دیوار بود، استصحاب می گوید الان هم اگر این دیوار را خراب کنم باز بر من قاتل صادق است و حال که این دیوار را خراب کرده‌ام پس قاتل هستم.

اگر ندانیم که عدم فصل طویل شرط شده یا پی در پی انجام دادن در اینجا نسبت به شرطیت توالی برائت جاری می کنیم. این برائت با برائت از شرطیت عدم فصل طویل معارضه نمی کند زیرا برائت از شرطیت عدم فصل طویل امتنانی نیست. اگر هم عدم فصل طویل شرط شده باشد که استصحاب عدم فصل طویل در این حالت جاری است بنابراین منجز نداشته و نسبت به احتیاط مؤمّن دارم.

# [فصل في حكم قطع الصلاة]

لا يجوز قطع صلاة الفريضة اختياراً و الأحوط عدم قطع النافلة أيضاً و إن كان الأقوى جوازه، و يجوز قطع الفريضة لحفظ مال، و لدفع ضرر مالي أو بدني كالقطع لأخذ العبد من الإباق، أو الغريم من الفرار، أو الدابة من الشراد و نحو ذلك، و قد يجب كما إذا توقف حفظ نفسه أو حفظ نفس محترمة، أو حفظ مال يجب حفظه شرعاً عليه. و قد يستحب كما إذا توقف حفظ مال مستحب الحفظ عليه، و كقطعها عند نسيان الأذان و الإقامة إذا تذكر قبل الركوع، و قد يجوز كدفع الضرر المالي الّذي لا يضرّه تلفه و لا يبعد كراهته لدفع ضرر مالي يسير ، و على هذا فينقسم إلى الأقسام الخمسة

صاحب عروه فرموده: « لا يجوز قطع صلاة الفريضة اختياراً » وحید بهبهانی می فرماید: «الظاهر أنّه من بديهيّات الدين»[[5]](#footnote-6) البته این تعبیر بارها در مصابیح الظلام تکرار شده است و بدیهیات دین نزد ایشان زیاد است.

در این مساله حداقل ادعای اجماع شده است و اگر هم اجماع ثابت نباشد شهرت وجود دارد. ظاهرا شهرت قدماییه هم است اما این شهرت مدرکی بوده و اعتباری ندارد.

## بررسی ادله حرمت قطع

### دلیل اول: آیه ﴿لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُم‏﴾

دلیل اول، آیه ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُم‏﴾[[6]](#footnote-7) است. گفته شده که آیه مقتضی این است که نماز را مانند بقیه اعمال، ابطال نکنیم مگر اینکه بر ابطال آن دلیل وجود داشته باشد.

پاسخ اینکه ظاهر ابطال عمل در فرهنگ قرآنی این است که عملی که صحیح انجام شده را حبط نکنیم با اموری مانند شرک و منت و اذیت و .. مانند ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذى﴾‏[[7]](#footnote-8)، ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾[[8]](#footnote-9).«لا تبطلوا اعمالکم» غیر از «لا تنقضوا اعمالکم» و «لا ترفعوا ایدیکم عن اعمالکم» است. اگر مراد آیه این باشد که عمل را قطع نکنید تخصیص اکثر لازم می آید زیرا قطع اکثر اعمال جایز است.

### دلیل دوم: تحریمها التکبیر

در روایاتی نقل شده: «تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ».[[9]](#footnote-10) آقای خویی این روایات را ضعیف السند می دانند[[10]](#footnote-11) ولی ما قبلا گفتیم که روایات مستفیضه است. گفته می شود که ظاهر این روایات این است که با گفتن تکبیرة الاحرام، منافیات نماز، حرام تکلیفی می شوند و وقتی که سلام داده شود این حرمت برداشته می شود.

پاسخ اینکه این روایت شامل نافله هم می شود و قطعا در نافله قطع نافله حرام نیست. پس مراد حرمت وضعی منافیات نماز است یعنی برخی امور است که نماز را باطل می کند.

آقای حائری اشکال کرده اند که وضو هم منافیاتی دارد مثلا احداث حدث در اثنای وضو، منافی با وضو است و از محرمات وضعیه وضو است ولی گفته نشده «تحریمه غسل الوجه» و یا در مورد غُسل گفته نشده که «تحریمه اجراء الماء علی الراس» زیرا یکی از منافیات غسل – علی قول-این است که در اثنای غسل حدث اصغر است و یا حدث اکبر صادر بشود. پس در اینجا مراد حرمت تکلیفی است.[[11]](#footnote-12)

پاسخ داده می شود اینکه در مورد وضو و غسل و حج نگفته اند ظهور عرفی پیدا نمی کند که «تحریمها التکبیر» به معنای حرمت تکلیفی باشد با فرض این که نماز نافله را هم شامل می شود. در مورد حج نیز روشن است که بعد از تلبس به احرام، اتمام حج و عمره واجب تکلیفی است اما باز « تحریمها التلبیةو تحلیله التقصیر» گفته نشده است.[[12]](#footnote-13) خلاصه این که حرام است و حلال است به معنای ممنوعیت و عدم ممنوعیت است که می تواند ممنوعیت تکلیفی یا وضعی باشد، مثلا در مورد دهن متنجس می فرماید: «أَ مَا تَعْلَمُ‌ أَنَّهُ‌ يُصِيبُ‌ الْيَدَ وَ الثَّوْبَ‌ وَ هُوَ حَرَامٌ‌«[[13]](#footnote-14) حرام در این جا ظهور در حرمت تکلیفی ندارد. تحریمها التکبیر هم یعنی شما در نماز از یک سری کارها ممنوع هستید که می تواند ممنوعیت وضعی باشد و ظهوری در ممنوعیت تکلیفی ندارد. بله!اگر فعل تکوینی را حرام کنند مثلا بگویند شرب خمر حرام است در اینجا مشخص است که حرام تکلیفی است و فعل تکوینی با فعل در اثنای نماز متفاوت است و ظهور در حرمت تکلیفی ندارد، اگر بفرماید «یحرم الضحک فی الصلاة» ظهوری در حرمت تکلیفی ندارد بلکه مراد حرمت وضعی است، این طور نیست که اگر در نماز بخندد نمازش صحیح است و فقط یک گناه انجام داده است.

### دلیل سوم: صحیحه زراره و ابی بصیر

صحیحه زراره و ابی بصیر: «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ أَبِي بَصِيرٍ جَمِيعاً قَالا قُلْنَا لَهُ الرَّجُلُ يَشُكُّ كَثِيراً فِي صَلَاتِهِ حَتَّى لَا يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى وَ لَا مَا بَقِيَ عَلَيْهِ قَالَ يُعِيدُ قُلْنَا فَإِنَّهُ يَكْثُرُ عَلَيْهِ ذَلِكَ كُلَّمَا أَعَادَ شَكَّ قَالَ يَمْضِي فِي شَكِّهِ ثُمَّ قَالَ لَا تُعَوِّدُوا الْخَبِيثَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ نَقْضَ الصَّلَاةِ فَتُطْمِعُوهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ خَبِيثٌ مُعْتَادٌ لِمَا عُوِّدَ فَلْيَمْضِ أَحَدُكُمْ فِي الْوَهْمِ وَ لَا يُكْثِرَنَّ نَقْضَ الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ مَرَّاتٍ لَمْ يَعُدْ إِلَيْهِ الشَّكُّ قَالَ زُرَارَةُ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا يُرِيدُ الْخَبِيثُ أَنْ يُطَاعَ فَإِذَا عُصِيَ لَمْ يَعُدْ إِلَى أَحَدِكُمْ».[[14]](#footnote-15) شیطان را به ابطال نماز عادت ندهید که شیطان در شما طمع می کند.

همانطور که آقای خویی فرموده اند[[15]](#footnote-16)، استدلال به این روایت برای جواز قطع فریضه اولی است از استدلال برای حرمت قطع فریضه، زیرا فرموده: «لَا يُكْثِرَنَّ نَقْضَ الصَّلَاةِ» یعنی مدام نماز را قطع نکند و نفرموده «لا تنقض الصلاة».

اما این روایت نه دلیل بر حرمت نقض است و نه دلیل بر اباحه نقض است. این روایت ارشاد به این است که اگر اعتنا به شک کنید و نماز را قطع کنید، شیطان دست از شما دست برنمیدارد و می خواهد دائما از انسان سواری بگیرد.

### دلیل چهارم: صحیحه معاویة بن وهب

در صحیحه معاویة بن وهب نقل شده: «وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرُّعَافِ أَ يَنْقُضُ الْوُضُوءَ قَالَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا رَعَفَ فِي صَلَاتِهِ وَ كَانَ عِنْدَهُ مَاءٌ أَوْ مَنْ يُشِيرُ إِلَيْهِ بِمَاءٍ فَتَنَاوَلَهُ فَقَالَ بِرَأْسِهِ فَغَسَلَهُ فَلْيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ وَ لَا يَقْطَعْهَا».[[16]](#footnote-17) شخصی در اثنای نماز دچار خون دماغ شده است، حضرت می فرمایند که اگر کنار این شخص، آب هست یا کسی هست که اگر اشاره کند آب را می آورد، در وسط نماز بینی خود را بشوید و نمازش را ادامه بدهد و نماز را قطع نکند.

صاحب مصابیح الظلام[[17]](#footnote-18) فرموده: این روایت دلیل بر حرمت قطع فریضه است زیرا در این مورد فرموده اند :«لا یقطعها» چه برسد به موارد دیگر.[[18]](#footnote-19)

استدلال به این روایت هم صحیح نیست زیرا اولا در روایت فریضه بیان نشده است و ممکن است که مثلا نماز شب بوده است. ممکن است که بگویید ما من عام الا و قد خص. اشکال دوم و مهم این است که در روایت فرموده که وقتی در اثنای نماز بینی‌ات خون آمد و آن را شستی، نمازت را ادامه بده و قطعش نکن، و ظهور این کلام بیشتر از این نیست که این نماز باطل نشده است و لزومی ندارد که نماز را از نو شروع کنید. ‌ظهور در این ندارد که اگر نماز را از نو شروع کند، حرام تکلیفی است. موید هم این است که ابتدا فرض کرد‌ه که آب بوده و بینی خود را شسته است، بعد حضرت می‌‌فرماید «فلیبن علی صلاته»، نمازت را ادامه بده و قطع نکن، یعنی فکر نکن نمازت باطل شده است زیرا بعد از شستن، مشکل برطرف شده و دلیلی برای قطع نماز وجود ندارد مگر اینکه فکر کند که نماز باطل شده است.

آقای خویی فرموده اند که این نهی در مورد توهم حظر وارد شده است زیرا این شخص فکر می‌‌کرد نمازش باطل می‌‌شود.[[19]](#footnote-20) بله! ممکن است بگویید هم توهم وجوب استیناف بوده و هم توهم حرمت قطع بوده است، این اشکالی ندارد لکن کلام ما این است که اگر حضرت ع می فرمودند که باید بینی‌اش را بشوید و نماز را ادامه بدهد ممکن بود بگوییم ظهور در وجوب دارد، لکن – همان طور که گفته شد- بعد از این فرض که آن شخص بینی اش را شسته فرمود: فلیبن علی صلاته که بیش از ظهور ندارد که نمازش صحیح است و نیازی به استیناف نیست.

ادامه ادله در جلسه آینده بررسی می شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 529؛ لا يبعد جواز قطعها، بل وجوبه مع سعة الوقت، إلاّ إذا لم يكن الإتمام مخلاّ بالفوريّة العرفيّة فلا يجوز القطع، و يتمّها مقتصرا على الواجبات. (الخميني). [↑](#footnote-ref-2)
2. [موسوعة الامام الخوئي 15: 518](https://lib.eshia.ir/71334/15/518) [↑](#footnote-ref-3)
3. [وسائل الشیعة 7: 248.](https://lib.eshia.ir/11025/7/248) [↑](#footnote-ref-4)
4. [موسوعة الامام الخوئي 15: 519](https://lib.eshia.ir/71334/15/519) [↑](#footnote-ref-5)
5. مصابیح الظلام 8: 497 [↑](#footnote-ref-6)
6. محمد : 33 [↑](#footnote-ref-7)
7. البقرة : 264 [↑](#footnote-ref-8)
8. الزمر: 65 [↑](#footnote-ref-9)
9. [وسائل الشیعة 1: 366](https://lib.eshia.ir/11025/1/366)؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص افْتِتَاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ. [↑](#footnote-ref-10)
10. [موسوعة الامام الخوئي 15: 525](https://lib.eshia.ir/71334/15/525) [↑](#footnote-ref-11)
11. الصلوة (حائری) 308 [↑](#footnote-ref-12)
12. البته تعبیر «اذا قصّر أحلّ من کل شیء» گفته شده است. بله! تعبیر به «تحریمه التلبیه و تحلیله التقصیر» نداریم. [↑](#footnote-ref-13)
13. [وسائل الشیعة 24: 178](https://lib.eshia.ir/11025/24/178) [↑](#footnote-ref-14)
14. [وسائل الشیعة 8: 228](https://lib.eshia.ir/11025/8/228) [↑](#footnote-ref-15)
15. [موسوعة الامام الخوئي 15: 525](https://lib.eshia.ir/71334/15/525) [↑](#footnote-ref-16)
16. [وسائل الشیعة 7: 241](https://lib.eshia.ir/11025/7/241) [↑](#footnote-ref-17)
17. مقرر: استاد حفظه الله در این جلسه فرمودند «صاحب حدائق» اما در جلسه 29 بهمن فرمودند: «این استدلال در کلام صاحب مصابیح الظلام بیان شده است». [↑](#footnote-ref-18)
18. مصابیح الظلام 8: 497 [↑](#footnote-ref-19)
19. [موسوعة الامام الخوئي 15: 526](https://lib.eshia.ir/71334/15/526) [↑](#footnote-ref-20)